

# اطلاعیه راه توده

۲۳ تیر ماه ۱۳۷۸

جبهه متحد "ارتجاع-بازار" ایران را به  
سوی بزرگترین فجایع ضد ملی می برد!

## تکرار گام به گام کودتای ۲۸ مرداد

تحصن دانشجویی می رفت تا به بزرگترین  
کنگره طرفداران تحولات در دانشگاه تهران تبدیل شود!

در روزهای اخیر راه توده برای آگاهی از نظرات و ارزیابی های داخل کشور پیرامون رویدادهای جاری تلاش بسیار کرد. این اطلاعیه پس از جمع بندی نظرات دریافت شده و نتیجه گیری از مجموع آنها تنظیم شده است و بدین ترتیب می توان آن را وسیع ترین نظرخواهی و در واقع نظر حزب توده ایران پیرامون رویدادهای اخیر ایران دانست. برخی اخبار و گزارش های خبری دریافت شده پیرامون رویدادها نیز در اولین فرصت و بعنوان دیدگاه ها و گزارش های دریافتی منتشر خواهد شد. همین گزارش ها نیز نشان می دهد، که در داخل کشور تا چه میزان نگران حادثه جوانی ها، چپ روی ها و توطئه های توطئه گران برای اجرای یک طرح تدوین شده کودتائی، علیه جنبش مردم و محمد خاتمی بوده و این دیدگاه ها تا چه میزان از دیدگاه های تخیلی حاکم در مهاجرت فاصله دارد!

هم میهنان!

در روزهای اخیر حوادث خونینی در میهن ما روی داده است، که دست توطئه گران و مخالفان جنبش عمومی مردم ایران، تا مرفق در آن آلوده است. این حوادث می رود تا به یک کودتای خونین و ضد ملی علیه جنبش عمومی مردم ایران ختم شود. یورش خونین به خوابگاه دانشجویان دانشگاه تهران، ننگی است که از دامان چرکین توطئه گران و مخالفان جنبش کنونی مردم ایران هرگز و با هیچ رنگی پاک نخواهد شد. همانگونه که شرح جنایاتی که در زندان های جمهوری اسلامی آفریدند و قتل عام دسته جمعی شریف ترین نیروهای مدافع آرمان های انقلاب، بهمن ۵۷ - که قتل های سیاسی - حکومتی سال گذشته نیز ادامه آن بود - هرگز از دفتر سیاه اعمال آنان پاک نخواهد شد. فصل بلند و درد آلود خیانت آنها به انقلاب بهمن ۵۷، تحمیل ۶ سال جنگ فرسایشی به مردم ایران و دهها و صدها توطئه بزرگ و کوچک دیگر که سه نسل حاضر در صحنه سیاسی ایران شاهد آن است، در کتاب تاریخ ۲۰ سال اخیر کشور ما، هول انگیزترین فصل خواهد بود. رویدادهای توطئه آمیز و خونین دو سال اخیر و آخرین آنها که در روزهای اخیر همگان شاهد آن هستند، در ادامه این فصل از تاریخ ایران و در تداوم خیانت به آرمان های واقعی انقلاب ۵۷ است.

جلوگیری از طرح لایحه کنترل و کاهش نظارت استصوابی شورای نگهبان در مجلس اسلامی، تصویب کلیات طرح خروج کارگاه های کمتر از سه کارگر از زیر پوشش قانون کار، تهیه طرح اصلاح قانون انتخابات برای کنترل هر چه بیشتر انتخابات و رسیدن به پیروزی در انتخابات مجلس ششم، تصویب ریسوی لایحه اصلاح قانون مطبوعات با ۱۲۵ رای از میان ۲۷۰ نماینده مجلس و با هدف تهیه پوشش قانونی برای سانسور و اختناق، توقیف روزنامه "سلام" به جرم افشای یک برگ از صدها و هزاران برگ اسناد و بازجویی های "سعید امامی"، قائم مقام به قتل رسیده وزارت اطلاعات و امنیت، و سرانجام شیخون فاشیستی به خوابگاه دانشجویان دانشگاه تهران، تنها گوشه ای از کارنامه سه ماهه اخیر خائنین به انقلاب بهمن ۵۷، مخالفان تحولات، دشمنان جنبش کنونی مردم ایران و توطئه گرانی است که در دو انتخابات ریاست جمهوری و شوراها از سوی میلیون ها زن و مرد و جوان ایران طرد شده اند. علیرغم رای و نظر مردم، طرد شدگان همچنان بر اریکه قدرت در قوه قضائیه، قوه مقننه، نیروهای نظامی - امنیتی، نهادهای اقتصادی - سیاسی مستقل از دولت تکیه زده و علیه مردم توطئه می کنند.

۴ روز تحصن دانشجویان در دانشگاه تهران، موج عظیمی از آگاهی و پشتیبانی عمومی مردم ایران را علیه توطئه های تازه و توطئه گران شناخته شده به همراه آورد. موجی که اگر با حادثه آفرینی های عصیان زده جمعی از دانشجویان و جوانان از یکسو، و نفوذ عوامل و مأموران امنیتی، انصار حزب ا. ل. و مزد بگیران مولفله اسلامی در صفوف آنان و تشویق آنان به خشونت آفرینی از سوی دیگر همراه شده و تحصن مسالمت آمیز ادامه می یابد، تبدیل به بزرگترین کنگره اعتراضی مردم می شد. کنگره ای عظیم، در محل همان نماز جمعه ای، که امثال آیت الله خنتی و آیت الله یزدی با جمع کردن ۱۰-۲۰ هزار نمازگذار، حرفه ای، هر جیبه علیه آزادی ها، مطبوعات، مردم، حقوق بشر و در مخالفت با رای و اراده مردم در انتخاب محمد خاتمی به ستیز ادامه داده و آن نمازگذاران را همه مردم ایران معرفی می کنند!

اعلام حمایت احزاب، شخصیت‌ها، سازمان‌ها و نهادهای مختلف، حتی بخشی از اصناف و بازاریان از این تحصن و صدور بیانیه‌هایی از سوی بخشی از آنها برای فرستادن هیات‌های نمایندگی به محل تحصن و پیوستن به آن -بیرویه تدارک اعلام همبستگی خانه کارگر و شوراهای کارگری با این تحصن-، رویداد در حال تکامل بسیار مهمی بود، که توطئه گران و مخالفان جنبش مردم، بسیار زوده‌تر از حادثه جویان از اهمیت آن آگاهی یافته و با تسام نیرو علیه آن وارد عمل شدند. ابتدا تلاش کردند تا خشم و نفرت جمعی از دانشجویان را به خشونت‌های خیابانی بکشند، سپس در مرحله بعد خود رسماً وارد میدان شدند و به بهانه مقابله با این خشونت‌های خیابانی و برقراری نظم و امنیت عمومی، به تحصن مسالمت‌آمیز داخل دانشگاه یورش بردند. سازمان‌یابی تحصن دانشجویان، تحت نام "شورای منتخب متحصنین" که پیش از یورش به تحصن با انتخاب دو نماینده از هر دانشگاه و با رای دانشجویان متحصن رسمیت یافت و نخستین بیانیه آن منتشر شد، برای ارتجاع مذهبی و سرمایه‌داری تجاری ایران جای کوچکترین تردیدی باقی نگذاشت که به هر شکل و شیوه‌ای از ادامه این سازمان‌یابی باید جلوگیری کند. یورش دوشنبه شب به محل تحصن در دانشگاه تهران با همین هدف صورت گرفت و در تمام طول روز سه شنبه ۲۲ تیرماه نیز ادامه یافت. مخالفان جنبش و طرد شدگان مردم در انتخابات ریاست جمهوری و شوراهای، که طرد چندین و چند باره خود را در انتخابات آینده مجلس نیز قطعی می‌دانند، تلاش کردند تا به بهانه مقابله با تشنج‌ها و خشونت‌طلبی‌های خیابانی، که خود در آن مستقیماً دست داشتند، این یورش و سرکوب را تا اعلام حالت فوق‌العاده در سراسر کشور، بی‌کفایت اعلام داشتن دولت، لغو انتخابات، بستن مطبوعات و سپردن امور بدست فرماندهان بسیج، سپاه و رهبران جمعیت مؤتلفه اسلامی ادامه دهند. در واقع، همان‌ها که یورش به خوابگاه دانشجویان را سازمان داده و رهبری کرده بودند، کوشیدند ادامه طرح براندازی دولت خاتمی را از درون همین تحصن و کشاندن بخشی از آن به خیابان‌ها پیگیری کنند. بر این کوشش نامی جز کودتا علیه دولت و جنبش مردم نمی‌توان نهاد. کودتائی که نه تنها شباهت‌های بسیار به کودتای ۲۸ مرداد علیه دولت ملی محمد مصدق دارد، بلکه از تمام ترفندهای تدارکاتی آن نیز بهره گرفته شده است. گونئی نسخه‌ای از طرح کودتای ۲۸ مرداد را در برابر خویش گذاشته و آن را با دقت و گام به گام اجرا می‌کنند.

در روزهای ۲۶ و ۲۷ مرداد سال ۳۲، کمیته کودتا عده‌ای را از محله بد نام تهران استخدام کرده و به کمک مشت‌چاقوکش و باج‌گیر به طرف مرکز شهر تهران به راه انداخت. آنها با شعار "مرگ بر شاه" که از ایران گریخته بود، خواهان برقراری جمهوری دموکراتیک بودند. این شعارها را با امضای حزب توده ایران بدست این آویاش داده بودند. کارگزاران کودتا، مستند به همین تظاهرات روحانیون را از تشکیل یک حکومتی کمونیستی ترسانند و حمایتشان را از دربار شاهنشاهی جلب کردند. سپس چند صد نفر از سربازان و درجه داران ارتش را، در لباس شخصی همراه افرادی کردند که با هدایت باج‌گیرهای معروف و زورخانه دارها و چاقو کش‌های حرفه‌ای تهران برای دفاع از شاه و رژیم شاهنشاهی و مقابله با اصطلاح توده‌ای‌ها به حرکت درآمده بودند. جمعی از روستائیان ورامین را نیز با همین هدف به تهران منتقل کرده بودند. به آنها وعده حمایت همه جانبه دربار شاهنشاهی، پس از سرکوب جنبش مردم، برکناری دولت مصدق و بازگشت شاه داده شده بود.

در حالیکه پس از خروج موقت شاه از کشور، هدف جنبش و دولت مصدق قانونمند ساختن کشور، کوتاه ساختن دست دربار از دخالت در تمام امور کشور، قرار گرفتن ارتش و نیروهای نظامی تحت امر دولت‌ها و نه دربار شاهنشاهی بود و تغییر نظام اساساً در دستور نبود، کودتاچیان و سران ارتش شاهنشاهی، به کمک مستشاران و فرماندهان امریکائی و انگلیسی خود صحنه را چنان آراستند که گونئی بزودی کمونیست‌ها قدرت را بدست خواهند گرفت و این دولت خیالی نیز دین و آئین مردم را بر باد خواهد داد. پیش از بازگشت شاه و در دست گرفتن سکان هدایت بقیه عملیات کودتائی، "آریه" رهبر کلیمیان ایران، در شهر رم یک چک سفید در اختیار شاه گذاشت تا هر رقمی را که لازم دارد در آن بنویسد. در تهران نیز دولت امریکا ۵۰ میلیون دلار در اختیار رژیم کودتا گذاشت تا پس از سرکوب کامل جنبش مردم، با سرازیر کردن آن به بازار، مردم را به این نتیجه برساند:

**کودتاگران هم امنیت عمومی را باز گردانند و به اغتشاش‌های خیابانی خاتمه بخشیدند و هم توانستند با این کودتا وضع اقتصادی را بهبود بخشند!**

## کودتای مؤتلفه

حال حوادث روزهای اخیر را باید مرور کرد، تا دانست چگونه این سناریوی شناخته شده، با استفاده از بی‌اطلاعی و ناآگاهی از تاریخ بخش حادثه جوی دانشجویان و جوانان و فریب خوردگانی که در سپاه و بسیج به ابزار کودتا تبدیل شده‌اند، با همان اهداف کودتای ۲۸ مرداد پیگیری شد. در طول تحصن دانشجویان دهها نمونه و نشانه از تحركات و شعارهای تحریک آمیز مشاهده شد. تا آنجا که به ما اطلاع موقت و از قول شاهدان عینی رسیده است، از جیب برخی از طرفداران دو آتشه شعار "مرگ بر رهبر" گاز اشک آور، چاقو، تیغ موکت بری و تلفن‌های همراه بیرون آورده شد. از روز دوم تحصن، کسانی که مستقیماً ناظر رویدادها بودند به "راه توده" گزارش‌های مختلفی در باره نفوذ عوامل مشکوک به میان جوانان خشمگین و متحصن رسید. در یک گزارش موجود آمده است: «ما به چشم خود شاهدیم که در کوچه‌های فرعی افراد ریش و سبیل تراشیده از مینی‌بوس‌ها نیروهای انتظامی و اتومبیل‌های امنیتی پیاده شده و به سرعت خود را داخل صف افراد متحصن می‌کنند...»

در یک گزارش دیگر آمده: «... الان بحث تندری بر سر نصب یک پلاکارد با امضای حزب ملت ایران در مدخل ورودی دانشگاه تهران جریان دارد. این پلاکارد شعار "سلطنت خامنه‌ای را سرنگون کنیم" را دارد. هیچکس نمی‌داند این پلاکارد را چه کسی آورده و نصب کرده است. دانشجویان طرفدار حزب ملت ایران هم از ماجرا ابراز بی‌اطلاعی کرده و حتی با آن مخالفند!»

در روز دوشنبه بزرگترین بحث در میان رهبران دانشجویان متحصن بر سر باقی ماندن در دانشگاه و مخالفت با طرفداران بیرون رفتن جمعیت و تظاهرات خیابانی جریان داشت. اکثریت، به رهبری "دفتر تحکیم وحدت دانشجویی" سرانجام به انتخاب شورای منتخب رای داد و این شورا نیز با تظاهرات خیابانی مخالفت کرد. افرادی در میان مخالفان این تصمیم، بی‌وقفه بر هیجان عمومی تکیه کرده و خواهان تظاهرات موضعی در تهران بودند. سرانجام، این اقلیت صف خود را از اکثریت جدا کرده و به خیابان‌ها سرازیر شد. به آتش کشیدن مینی‌بوس‌های انتظامی، که معلوم نشد چه کسی مشوق آن بود، حمله به تاجر شهر و آتش زدن سر در این تشار، حمله به بازار تهران، آتش زدن بانک و دعوت برای آتش زدن سینماها همگی در جوی از خشونت و نفرت چنان هدایت شد که برای یقین حاصل کردن از نفوذ عوامل وابسته به مخالفان تحولات و همان‌ها که به خوابگاه دانشجویان حمله کردند در میان صفوف دانشجویان و جوانان خشمگین جای تردید باقی نگذاشت. حتی وقتی جمعیت برای حمله به

ساختمان روزنامه ضد ملی و نفرت‌انگیز کیهان به حرکت درآمد، افرادی که ظاهراً نمی‌توانستند از خشم مردم نسبت به کیهان جلوگیری کنند، کوشیدند این حمله را شامل حال همه روزنامه‌ها کنند!

در تبریز و در جریان تظاهرات خیابانی مشابه آنچه در تهران روی داد، یک طلبه وابسته به بسیج کشته شد. مقامات محلی این قتل را نمونه‌ای از سرانجام روحانیت قلمداد کرده و به تبلیغ آن برای جدا کردن برخی از روحانیون طرفدار تحولات، از جنبش مردم پرداختند.

بعد از ظهر دوشنبه، و در حالیکه سومین اطلاعیه شورای امنیت ملی به گونه‌ای منتشر شد که نشان دهنده تصمیماتی حامل خواست‌های دانشجویان و اعلام آن در روزهای آینده بود، در بازار آزاد ارزهای خارجی، بیش از ۹ میلیارد تومان ارز خرید شد. روزنامه صبح امروز، این خبر حیرت‌انگیز را منتشر کرد. این روزنامه اشاراتی غیر مستقیم به خریدار این ارز کرد، اما مقامات بلند پایه جمهوری اسلامی و دولت بدقت می‌دانند، که این ارز بدستور حبیب‌الله عسگرآلادی و به کمک سه بنیاد تولیت آستانقدس رضوی، بنیاد مستضعفان و کمیته امداد امام خریداری شد. دو هدف در این کار دنبال شد:

الف- سقوط اقتصادی دولت و تشدید بحران مالی،  
ب: بازگرداندن این ارز به بازار، پس از برکناری دولت خاتمی و تشکیل دولت کودتائی، رونق کاذب بازار و فریب مردم پیرامون ضرورت برکناری دولت برای بهبود وضع اقتصادی مردم!!

از صبح سه شنبه ۲۲ تیرماه، در جنوب تهران و در شهرک‌های اطراف تهران بزرگ و از میان بیکاران حاشیه نشین جمع قابل توجهی را با پرداخت ۵ هزار تومان استخدام کردند. به این افراد چوب هائی به رنگ مذهبی سبز داده و برای مقابله با دین ستیزان و ولایت ستیزان به طرف دانشگاه، میدان بهارستان، میدان ولی عصر و... به حرکت درآوردند. شورای تبلیغات اسلامی (به رهبری آیت‌الله جنتی) و اوپاش سازمان یافته تحت رهبری مولفه اسلامی رهبری این عملیات را برعهده داشتند. آنها باید از "رهبری" دفاع می‌کردند که پلاکارد مرگ بر او بصورت مشکوکی در دانشگاه برافراشته شده بود!!

جمعیت مولفه اسلامی، که اکنون بر همگان آشکار شده، کانون بسیاری از توطئه‌ها و جنایات در شورای مرکزی آن لانه دارد، در یک اطلاعیه شرم آور، خواستار عنبرخواهی وزیر کشور از مردم به خاطر حمله نیروهای انتظامی به دانشگاه شد! مولفه اسلامی، در ادامه طرح کودتای خود علیه دولت، در این اطلاعیه مسئولان وزارت کشور را محکوم کرد که در برابر اهانت به مقدسان نظام سکوت کرده‌اند. این اطلاعیه سرآغاز بی‌کفایت اعلام داشتن دولت خاتمی بود.

روزنامه صبح امروز، در شماره سه شنبه ۲۲ تیر ماه خود، با اشاره به نقش کودتائی جمعیت مولفه اسلامی به رهبری عسگرآلادی فاش ساخت:  
«چند روز قبل از حمله به خوابگاه دانشگاه تهران، جمعیت مولفه اسلامی از کلیه اعضای مناطق چهارده گانه خود و از ۱۱۰ گروه وابسته به حزب الله تهران خواسته بود تا به هر طریق که ممکن است به تکلیف خود نسبت به "عناصر خود فروخته" عمل کنند.»

روزنامه رسالت، که بودجه و خط مشی آن بر عهده عسگرآلادی است، دو روز قبل از حمله به خوابگاه دانشجویان و در مضمونی که کاملاً نشان دهنده اطلاع از این حمله است، نوشته بود:

«از طریق حس ششم پیش بینی می‌کند، حاکمیت امواج فتنه در کشور "پیامد خونین" در پیش داشته باشد...»

بعد از ظهر دوشنبه ۲۱ تیرماه، در حالیکه شورای منتخب تحصن تشکیل شده و بیانیه شورای امنیت ملی، در کلیات خود نشاندهنده تصمیماتی همسو با خواست دانشجویان و تحصن کنندگان بود، یکباره تلویزیون دولتی که تا آن لحظه فقط گهگاه چند خط خبر بی‌اهمیت از تحصن دانشگاه تهران پخش می‌کرد، اخبار این تحصن را همراه با مارش‌های نظامی-مذهبی در صدر اخبار خود قرار داد.

تشکیل شورای منتخب، جدا شدن صف اکثریت قوی دانشجویان تحت رهبری دفتر تحکیم وحدت، از اقلیت ماجراجوی خواهان تظاهرات خیابانی و منزوی شدن این گروه می‌رفت تا دانشگاه تهران را به کانون تجمع نمایندگان احزاب، سازمان‌ها، تشکل‌ها و نهادهای مختلف برای اعلام ضرورت تحولات تبدیل کرده و بزرگترین فشار مسالمت آمیز و قانونی را به مخالفان تحولات و توطئه کنندگان وارد کند. همان نقشی که تحصن جنبش تنباکو، تحصن مشروطه خواهان، تحصن ۱۵ خرداد و... ایفاء کرده بود. اعلام حضور ۱۵ تشکل سیاسی تازه تاسیس و طرفدار دولت برای حضور در دانشگاه و پیوستن به تحصن، اعلام حمایت مجمع مدرسین و محققین حوزه علمیه قم از تحصن، استقبال وسیع از اعلامیه قاطع آیت‌الله منتظری در محکوم کردن توطئه‌ها و توطئه کنندگان، زمزمه پیوستن نمایندگان انجمن صنفی مطبوعات و روزنامه نگاران به این تحصن و... سرعت به سیل عظیمی تبدیل می‌شد که استفاده جبهه ارجاع‌بازار از نیروی نظامی برای مقابله با آن به قیمتی بسیار گران تمام می‌شد.

وحشت از تبدیل تحصن به کنگره ملی و سازمان یابی رهبری تحصن، موجب شد تا بدستور توطئه گران، تبلیغات تلویزیونی یکباره بخش وسیعی از وقت خبری خود را صرف تحصن دانشگاه کرده و آن را کانون تشنج و خشونت معرفی کند. در حالیکه انتخاب شورای منتخب و مخالفت این شورا با هر نوع تظاهرات خیابانی اساساً خلاف این تبلیغات تلویزیونی بود. (در ادامه فوق‌العاده راه توده می‌خوانید). تلویزیون، تحریک اقلیت ماجراجو را در حد تبلیغ حالت جنگی در مملکت شروع کرد و ساعاتی بعد ابتدا تظاهرات پراکنده بخشی از جوانان و دانشجویان در خیابان‌های اطراف دانشگاه و بویژه میدان ولی عصر شروع شد و در ادامه و به بهانه آن، یورش به دانشگاه و خالی کردن آن و جلوگیری از ادامه تحصن شروع شد. این در حالی بود، که بیانیه شورای امنیت ملی، هیچ اشاره‌ای به پایان تحصن نداشت، اما سیاست تلویزیون و یورش به دانشگاه عملاً نه تنها پایان بخشیدن به تحصن را دنبال کرد، بلکه نمایشی از خشونت و سرکوب در خیابان‌ها نیز بخشی از طرح بود. خشونت و نمایشی که در روز سه شنبه ۲۲ تیرماه و با ظاهر شدن افرادی با چوب‌های سبز رنگ متحدالشکل و تحت حمایت بسیج و نیروهای انتظامی در برابر چشم همگان قرار گرفت!

افشاکاری وسیع مطبوعات داخل کشور، بی‌شک بزرگترین نقش را در خنثی سازی طرح کودتای مولفه اسلامی داشت. کودتائی که مقایسه رویدادهای ۲۶ و ۲۷ مرداد ۳۲ با رویدادهای دوشنبه شب و سه شنبه صبح این هفته، جای تردید در تشابه این دو طرح با یکدیگر باقی نمی‌گذارد.

## کودتای عقیم

بدین ترتیب و در حالیکه توطئه گران توانستند از برپائی بزرگترین و منسجم‌ترین اجتماع نمایندگان دانشگاه‌های سراسر ایران، حوزه‌های علمی-مذهبی، احزاب سیاسی، شخصت‌های شناخته شده و مورد احترام مردم در صحن دانشگاه تهران و بیرون آوردن محل نماز جمعه از دست ارجاع مذهبی جلوگیری کنند، در جبهه دیگر،

یعنی ادامه ماجرا آفرینی‌ها در شهر، برقراری حکومت نظامی و سقوط دولت خاتمی با شکست سنگین و رسوا کننده‌ای روبرو شدند. گمان می‌رود، که مطبوعات داخل کشور در روزهای آینده با تمام نیرو خواهان پیگیری جزئیات طرح کودتای موتلفه اسلامی شوند.

تردید نیست که نخستین تحقیقات، جزئیات این طرح کودتائی را برملا خواهد کرد، بویژه اگر این تحقیقات با آغاز شکاف در جبهه راست و حتی در جمع رهبری و شورای مرکزی موتلفه اسلامی همراه شود.

استخدام مزدور از میان بیکاران حاشیه نشین تهران، تهیه چوب‌های یکدست سبز رنگ، خرید ۹ میلیارد تومان ارز از بازار آزاد، تحقیق از عوامل نفوذی این جمعیت در میان دانشجویان و تحریک آنها به تظاهرات خیابانی، نقش عوامل مزدور و استخدام شده موتلفه اسلامی در به آتش کشیدن بانک، بخشی از بازار، تاتر شهر و ... مسائلی است که باید همسو با پیگیری یورش فاشیستی به خوابگاه دانشجویان، قتل سعید امامی در زندان اوین، توطئه بستن روزنامه سلام، همسویی سازمان یافته تلویزیون دولتی با جمعیت موتلفه اسلامی و کودتاچیان پیگیری شود. تا روشن نشدن نقش و عملکرد موتلفه اسلامی در ایران و بویژه در حوادث روزها، هفته‌ها و ماه‌های اخیر و نسپردن پرونده این جمعیت به یک دادگاه علنی، ریشه‌های توطئه خشک نشده و یکبار دیگر و به شکل دیگر سر بر خواهد آورد.

مردم ایران می‌دانند و بیشتر باید بدانند، که در روزهای اخیر، طرح یک کودتای خونین عقیم مانده است. به پرونده این کودتا باید همه جانبه رسیدگی کرد. باید ستاد رهبری این کودتا، که با بستن سلام و یورش به خوابگاه دانشجویان وارد مرحله عمل شد و با خرید ۹ میلیارد تومان ارز، استخدام مزدور و حمله و آتش سوزی می‌رفت تا به پیروزی برسد معرفی شود؛ رابطه آن با ستادی که گفته می‌شود به همین منظور در شهر مشهد و به ریاست آیت الله واعظ طیبی و با شرکت علی فلاحیان تشکیل شده باید مشخص شود.

آغاز تحولات سیاسی-اقتصادی که دولت خاتمی متعهد به اجرای آنست و مشروعیت رای ۲۵ میلیونی ریاست جمهوری متکی به آنست، از این نقطه و با این گام می‌تواند ادامه یافته و تثبیت شود. در غیر اینصورت، باز هم حوادث کودتائی و حتی کشاندن کشور به جنگ داخلی و فراهم ساختن زمینه مداخله مستقیم نظامی کشورهای بزرگ امپریالیستی و در راس همه آنها "آمریکا" در امور داخلی کشور ادامه خواهد یافت.

کودتائی که موتلفه اسلامی در راس آن قرار داشت و بیانیه شورای مرکزی این جمعیت برای ساختن یورش به وزارت کشور و اعلام عدم کفایت ریاست جمهوری سند قابل استناد آن دو هر محکمه‌ایست، نشان داد، که آنها هیچ ابائی از کشیدن شدن ایران به یک جنگ داخلی و فراهم ساختن شرایط تبدیل ایران به یوگسلاوی منطقه ندارند. این کودتا عقیم مانده، یکبار دیگر و به وضوح نشان داد که شعار ولایت فقیه، ولایت مطلقه، مقام عظمای ولایت، دفاع از رهبر و انواع این نوع شعارها و ترفندها، فقط پوششی است برای دفاع از قدرتی که آنها در جمهوری اسلامی دارند. کدام عقل سلیمی می‌پذیرد که وقتی کسی کودتائی را رهبری می‌کند، تابع رهبر، ولایت فقیه و هر نام و اسم و شخصیت دیگری باشد؟ آنها می‌خواستند کودتا کنند و می‌خواهند کودتا کنند تا قدرت را در اختیار خود نگهدارند. بنابراین قدرت در اختیار آنهاست و "رهبر" و "ولایت فقیه" نقشی فراتر از سخنگو را برای آنها ندارد!

اخبار جسته گریخته‌ای که پیرامون گرایش اولیه شورای امنیت ملی در جلسات فوق‌العاده آن، در روزهای تحصن دانشجویان، جهت برخورد مسالمت جویانه با خواست‌های دانشجویان که در برخی محافل مطرح است، نشان دهنده ریشه‌های شتاب در تحركات بعد از ظهر دوشنبه و روز سه شنبه برای مقابله با تحصن است. تحركاتی که هنوز می‌تواند در اشکال مختلف - حتی آغاز عملیات تروریستی و انفجاری - ادامه یابد.

تردید نیست که تحصن تاریخی دانشجویان و اعلام همبستگی‌های عمومی با این تحصن، نه تنها شورای امنیت ملی را برای واقع بینی مربوط به ناراضی عمیق مردم از ادامه توطئه‌ها تحت فشار جدی قرار داد و این امر در بیانیه‌های آن و زبان سخن گفتن با دانشجویان منعکس است، بلکه این رویداد باید توانسته باشد بر تصمیمات تمامی نهادهای سیاسی و نظامی جمهوری اسلامی تاثیر مستقیم خود را گذاشته باشد. در غیر اینصورت کشور ما در انتظار حوادث دیگری خواهد بود که وسعت و سرانجام آن هرگز قابل پیش بینی نیست. حوادث یوگسلاوی نشان داد که قوای نظامی-تسلیحاتی جمهوری اسلامی در مقایسه با آنچه در یوگسلاوی نابود شد، اساساً به حساب نمی‌آید! انتظار حمایت مردمی از حکومتی که توده مردم و بویژه نیروی جوان خود را سرکوب می‌کند نیز خواب و خیالی است که به همان سال‌های اول پیروزی انقلاب باز می‌گردد و هیچ نوع زمینه واقعی در ایران امروز ندارد.

فشار از پائین برای تحمیل عقب نشینی‌های باز هم بیشتر و گشایش راه تحولات و فراهم ساختن زمینه تثبیت آنها قطعاً ادامه خواهد یافت. تمام تجربه رویدادهای روزهای اخیر باید در خدمت ادامه این فشار از پائین، برای ایجاد تحولات اساسی قرار گیرد. بویژه حاصل تلخی که ماجراجویی‌ها، با فراهم ساختن زمینه رخنه عوامل کودتاگر در صفوف بخشی از این ماجراجویان به همراه آورد و مانع یک نمایش قدرت بزرگ مردمی و تاریخی شد، باید هوشیاری جنبش را دو چندان کرده باشد. نمایش قدرتی که می‌توانست نقشی علاوه بر درهم شکستن توطئه کودتا علیه دولت، در نقش بزرگترین اجتماع افشار و طبقات مردم ایران راه را برای تحولات بیشتر و تحمیل عقب نشینی‌های مهم به مخالفان تحولات هموار سازد.

آنچه در ایران روی می‌دهد و آنچه را جنبش مردم خواهان آنست، تحولی است در حد جابجایی طبقاتی در مجموع حاکمیت جمهوری اسلامی، و بازگشت به آرمان‌های اولیه انقلاب ۵۷، که به آن خیانت شده و از مسیر خود منحرف شده است. یعنی بازگشت به آزادی، بازگشت به استقلال و بازگشت به عدالت اجتماعی. بنابراین، رویدادی با این عظمت، بصورت بسیار طبیعی، با مقاومت‌هایی بسیار جدی‌تر از آنچه تاکنون شاهدش بوده‌ایم روبرو خواهد بود. پیچیدگی شرایط و بغرنجی حوادث نیز درک دقیق آن را دشوار می‌سازد. این دشواری، زمانی به فلج سیاسی ختم می‌شود، که از بیم متهم شدن به غیر انقلابی بودن، از بیان صریح نظرات امتناع شود و یا همسو با ماجراجویان به رویاهائی میدان داده شود، که با واقعیات امروز جامعه هم‌آهنگی و همخوانی ندارد و به انزوای صاحبان و مروجان این سیاست‌ها و رویاها ختم می‌شود. بخش نزدیک به مطلق اپوزیسیون خارج از کشور، در روزهای اخیر دچار این فلج سیاسی بود و ما در شماره‌های آینده راه‌توده دلائل و انگیزه‌های آن را بیشتر خواهیم شکافت و ریشه‌های آن را در درک غلط از انتخابات مجلس پنجم، انتخابات ریاست جمهوری و تحریم این هر دو انتخابات جستجو خواهیم کرد.

در ادامه این اطلاعیه، اخبار و گزارش‌هایی را می‌خوانید که همگی نشان دهنده صحت این ارزیابی است.

از فاکس و تلفن شماره ۰۴۵-۳۲۰۴۵-۲۱۲۳-۴۹ (آلمان) برای تماس با «راه توده» استفاده کنید.